

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مبحث نهم: فور و تراخی

آیا صیغه امر دلالت بر فور دارد یا تراخی؟ وقتی که مولی می‌گوید: إضربْ، آیا به این معنا است که من فوراً از تو «زدن» را طلب می‌کنم و مأمور باید فوراً مطلوب مولی را متحقق کند یا دلالت بر تراخی دارد؟

و قائلین به تراخی نیز اختلاف دارند که آیا تراخی واجب است یا خیر؟

آخوند: حق این است که صیغه امر نه دلالت بر فور دارد و نه بر تراخی، یعنی: از صیغه امر نمی‌توان قید فوریت و قید تراخی را استفاده کرد. از این عبارت آخوند استفاده می‌شود که ایشان معتقدند که قائلین به تراخی، وجوب تراخی را عنوان می‌کنند، یعنی: همان‌طور که فوریت از طرف قائلین به فوریت، قید برای مطلوب مولی است، قائلین به تراخی هم تراخی را قید می‌دانند، یعنی: مولی طبیعت را متراخیا طلب می‌کند. و اگر تراخی عنوان قید را پیدا کرد معنایش وجوب تراخی است؛ همان‌طور که فوریت اگر عنوان قید را پیدا کند به معنای وجوب فوریت است.

آخوند می‌فرماید: حق این است که فوریت و تراخی قید صیغه امر نیست.

بله، از اطلاق صیغه امر، جواز تراخی را استفاده می‌کنیم؛ وقتی مولی می‌گوید: «افعل» و مقید نمی‌کند که فوراً انجام بده، از همین اطلاق و عدم تقید به فوریت، جواز تراخی را استفاده می‌کنیم ولی این غیر از وجوب تراخی است.

- دلیل بر این معنا که صیغه امر در مدلولش نه قید فوریت است و نه قید تراخی: دلیل آخوند، تبادر است که وقتی صیغه امر استعمال می‌شود آنچه که متبادر به ذهن است طلب حقیقت است و در این طبیعت، قید فوریت یا تراخی به ذهن متبادر نمی‌شود.

تا این‌جا از نظر لغت و عرف مسئله حلّ است که هیچکدام از فوریت و تراخی قید برای مدلول صیغه امر نیست.

بعضی‌ها گفته‌اند: دلیل خارجی داریم که در شرعیات باید اوامر مولی را فوراً انجام دهیم و آن دلیل خارجی آیاتی از قرآن کریم است:

آیه اول: «وسارعوا إلى مغفرة...» است و بیان استدلال به آیه این است که «سارعوا» صیغه امر است که از آن وجوب سرعت استفاده می‌شود. آیه می‌فرماید:

مغفرة، فعلِ خداست و انسان نسبت به فعل خدا نمی‌تواند سرعت بگیرد و به‌طور کلی انسان نمی‌تواند سرعت بگیرد نسبت به انجام دادن فعلی که دیگری انجام می‌دهد. پس سرعت به فعل خدا معنا ندارد، در نتیجه مجبوریم در آیه تقدیر بگیریم که: وسارعوا إلى سبب المغفرة و کلمه «سبب» در تقدیر گرفته شود که به سبب مغفرت سرعت بگیرید و سبب مغفرة همین واجبات و نماز و روزه و ... است. بنابراین آیه می‌فرماید: آنچه که سبب مغفرت است انسان باید فوراً انجام دهد.

آیه دوم: «فاستبقوا الخیرات»: «استبقوا» صیغه امر است و خیرات هم مصادیقش همین واجبات است.

و لذا این دو آیه دلالت دارد که تمام واجبات در شریعت را باید فوراً انجام داد، گرچه از نظر لغت و عرف دلیلی بر وجوب نداریم.

- آخوند از این دو آیه سه جواب می‌دهد:

جواب اول: سیاق این آیات اقتضاء دارد که «سارعوا و فاستبقوا» را حمل بر غیر وجوب کنیم و بگوییم که دلالت بر معنای ظاهرش که وجوب است ندارد؛ زیرا سیاق این است که اگر خدا غرضش در این‌جا این بود که سرعت گرفتن به سبب مغفرت و خیرات واجب است باید به دنبال آیه مردم را از غضب خدا و ترك این خیرات را بر حذر می‌کرد. به عبارت دیگر: باید يك توعیدی نسبت به ترك سرعت و سبقت می‌کرد که اگر سبقت نگیرید گرفتار غضب خدا می‌شوید؛ ولی دنبال آیه این غضب را نیاورده است و لذا قرینه سیاق اقتضاء می‌کند که غضبی و عذابی در کار نیست و عذابی بر ترك سرعت وجود ندارد و تنها می‌فهماند که سرعت به خیرات امر پسندیده‌ای است.

جواب دوم: اگر بخواهیم «سارعوا و فاستبقوا» را حمل بر وجوب کنیم مستلزم کثرت تخصیص است و کثرت تخصیص قبیح است، و برای این‌که این قبیح پیش نیاید باید بگوییم که دلالت بر وجوب ندارند و دلالت بر مطلق طلب دارند.

توضیح: در آیه «وسارعوا...» گفتیم که مراد، سبب مغفرت است و سبب مغفرت اعمّ از واجبات و مستحبّات است و خیرات هم اعمّ از واجبات و مستحبّات است. و اگر «سارعوا و فاستبقوا» را حمل بر وجوب کنیم معنایش این است که بگوییم: سرعت به مستحبّات هم واجب است در حالی که مطمئناً چنین نیست و چه‌بسا اصلاً مستحبّی انجام نشود که عاقبتی هم ندارد. پس باید مستحبّات را از تحت آیه خارج کنیم.

و نیز واجباتی داریم که یقین داریم فوری نیست و آنها را نیز باید از تحت آیه خارج کنیم و لذا تخصیص اُکثر لازم می‌آید که قبیح است، و برای این‌که گرفتار قبیح نشویم باید بگوییم: این {سارعوا...} دلالت بر وجوب ندارند و دلالت بر مطلق طلب دارند.

جواب سوم: اصلاً این آیات حکمش، حکم مولوی نیست؛ بلکه متضمّن بیان يك حکم ارشادی است. آیه ارشاد می‌کند که انسان باید سبب مغفرت یا خیرات را زود انجام بدهد.

دلیل برای ارشادی بودن این است که عقل هم مستقلاً حکم می‌کند به این‌که هر چیزی که عنوان خیر و سبب مغفرت را دارد انسان باید زود انجام بدهد. لذا خود همین سرعت به خیرات، حکم عقلی است و قاعده داریم که در حکمی که عقل مستقلاً حکم می‌کند اگر شارع هم در همان مورد حکم کرد آن حکم شارع مولوی نیست و ارشادی است؛ و وقتی حکم، ارشادی شد، حکم ارشادی تابع مُرشدالیه است. اگر مُرشدالیه يك امر لزومی باشد عقل هم انسان را الزام می‌کند، و اگر مُرشدالیه يك امر لزومی نباشد عقل هم انسان را الزام نمی‌کند.

پس آیه در مقام بیان يك حکم ارشادی است، نظیر آن آیاتی که امر به اطاعت خدا کرده است که «اطيعوا الله» امر آن ارشادی است؛ زیرا اطاعت خدا به حکم عقل مستقلاً وجود دارد. [البته «اطيعوا الرسول» حکم ارشادی نیست و حکم مولوی است؛ و لذا خدا می‌فرماید: اطيعوا الله واطيعوا الرسول و دو «اطيعوا» می‌آورد].

تتمه: روی مبنای فوریت، اگر کسی در اولین زمان امکان عمل را انجام نداد آیا در ازمنه بعد انجام آن لازم است یا لازم نیست؟

آخوند می‌فرماید: مسئله مبتنی بر تعدّد مطلوب یا وحدت مطلوب است، به طوری که اگر گفتیم این جمله «أطلب منك الصلاة فوراً» مجموعاً مطلوب واحد است، یعنی: خدا يك مطلوب دارد که نماز فوری است، و لذا اگر زمان گذشت در زمان بعدی نماز خواندن لازم نیست؛ زیرا وقتی کسی به فوریت اخلال کرد دیگر خدا مطلوب ندارد.

و اگر گفتیم این‌جا مجموعاً دو مطلوب است، یعنی: اصل نماز، و فوری انجام دادن؛ اگر کسی اخلال به فوریت کرد و فوری انجام نداد باید مطلوب دیگر را که اصل نماز است در زمان بعدی انجام دهد.

و صَلَّی اللّٰه علی محمد و آله الطاهرين